

## اضطراب به منزله نوعی روان رنجوری\* . آلن واینه ترجمه مهسا بهری

۱۹۷

از نظر فروید، اضطراب علامتی در درون من است که سوژه را از وجود نوعی خطر آگاه می سازد. این اضطراب که نزد مردان به شکل اضطراب اختگی و نزد زنان به صورت اضطراب جدایی بروز می کند، در روان رنجوری ها، هیستری و خصوصاً در ترس ها به چشم می خورد.

اضطراب، جسم را تحت تأثیر قرار می دهد. از دیدگاه روانکاوی «اضطراب، احساس اصلی» و «اساسی» است که «همه چیز حول آن نظام می یابد». بنابر فرهنگ لغت Littré، این لغت بیانگر نوعی احساس ناراحتی ناشی از بروز خطر قریب الوقوع، بیماری روحی و در عین حال جسمی است. مثل احساس فشردگی (Angustia) در ناحیه بالای شکم و یا مشکلات تنفسی.

در سال ۱۸۹۵، فروید روان رنجوری اضطراب را از بیماری خسته روانی متمایز کرد و به قسمی دیگر، این تمایز میان روان رنجوری های کنونی و روان رنجوری های روحی نیز به وجود آمد. در هر دو مورد علت بیماری جنسی است، ولی اتیولوژی (دانش تشخیص علل بیماری ها) علت روان رنجوری های روحی را به

حوادث زندگی گذشته فرد مرتبط می‌کند و علت روان رنجوری های کنونی را به حوادث زمان حال، روان رنجوری اضطرابی، به تنشی جسمی مربوط است که نتوانسته از نظر روانی برطرف شود و به صورت اضطراب تجلی می‌یابد. این تعریف اضطراب، از اوایل سال ۱۸۹۰ تکامل یافت. از نظر جسمانی، اضطراب بیانگر کششی جنسی است که علت آن را باید در زمان حال جستجو کرد که با خصوصیات زندگی جنسی فرد ارتباط دارد و از جماع منقطع (Coitus interruptus) تا اضطراب باکره گی متغیر است و به رضایت به امتناع جنسی ختم می‌گردد. ولی پیدایش روانکاوی، این جریان را تغییر داد و مفهوم دیگری از اضطراب را معرفی نمود که هم اکنون به توری و ازدگی پیوسته است. از این منظر، اضطراب با وازدگی که بازنمایی و احساس را از یکدیگر تفکیک می‌کند، ارتباط دارد.

بازنمایی و ازده می‌شود، احساس تغییر موقعیت داده و از بازنمایی که زمانی با آن در ارتباط بوده، جدا می‌گردد. از این پس، این احساس غیر قابل شناسایی گردیده و به اضطراب تبدیل می‌شود. اضطراب به وجود آمده به نظر، بدون پایه و اساس واقعی می‌نماید.

اواسط سال‌های دهه ۲۰، فروید این تعریف را متحول ساخت: «این، اضطراب است که موجب پیدایش و ازدگی می‌شود، برخلاف آنچه که قبلاً تصور می‌کردم، یعنی اینکه و ازدگی منشأ اضطراب است».

در ابتدا، این اضطراب در مقابل یک خطر خارجی و تهدیدکننده به وجود می‌آید که «اضطراب ناشی از واقعیت» نامیده می‌شود و همان چیزی است که برای یک پسر در مقابل عشقی که نسبت به مادرش حس می‌کند پیش می‌آید. اگر این وضعیت عاشقانه برای او به عنوان یک خطر درونی به نظر می‌رسد، به این دلیل است که به یک «خطر خارجی»، یعنی همان هراس از اختگی مرتبط است. در حقیقت هراس به وجود آمده به آن معنی نیست که اختگی واقعاً صورت می‌گیرد، بلکه این «خطر، خطری تهدیدکننده از خارج است و (...) کودک آن را باور دارد». این امر در دختران به شکل اضطراب در مقابل از دست دادن عشق ظاهر می‌شود که «آشکارا ادامه اضطراب کودک شیرخواره در مقابل غیبت مادر است». می‌توان این اضطراب را ادامه اضطرابی مادرزادی دانست، همان اضطراب زمان تولد که در آن هنگام به دلیل جدایی از مادر بوده است. به این ترتیب اضطراب به صورت اضطراب اختگی یا جدایی تجلی می‌یابد. علامتی درون من است، علامت خطری که هنگام ضرورت پدیدار می‌شود. در این زمان است که و ازدگی روی می‌دهد و نه قبل از آن. این تعریف اصلاح شده، به اضطراب، ارزشی

اساسی می‌بخشد. روان رنجوری‌ها در نتیجه اضطراب اختگی به وجود می‌آیند. روان رنجوری وسواسی به اضطراب من در مقابل فرامن مربوط می‌شود. نشانه‌های بیماری به منظور دوری گزیدن از «خطری که با توسعه اضطراب نمایان شده» پدیدار می‌گردند.

در واقع تمامی تظاهرات مربوط به روان رنجوری وسواسی، خصوصاً عادات فرد، هدف اجتناب از اضطراب را که البته در این نوع روان رنجوری چندان آشکار نیست دنبال می‌کنند. ولی بهتر است از این امر جلوگیری شود که سوژه در مقابل اعمالی که حس می‌کند مجبور به انجام آنهاست تسلیم گردد، زیرا موجب ایجاد اضطراب فراوانی می‌گردد. همچنین نقش پدیده‌های تبدیلی در هیستری دوری از اضطراب است، هرچند که هیستری اغلب با تظاهرات سمپتوماتیک همراه می‌شود.

از نظر فروید، تنها در مورد خوبی اضطراب با وضوح فراوان آشکار می‌گردد. «درمان‌های کوچک» که در سال ۱۹۰۹ منتشر شد، مسائل زیادی را روشن ساخت. اولین تحلیل‌ها دربارهٔ کودک پدر او انجام داد. فروید به منظور بررسی فرضیه‌های مربوط به بچه‌ها که طی درمان بزرگسالان ارائه شده بودند، کودکان اطراف خود را زیر نظر گرفت. ولی اکثر این مشاهدات در دسترس نیستند. پیدایش فوبی، نزد هان به نگارش جزئیات این درمان به همراه مشاهداتی که سابق بر این صورت گرفته بودند، منتهی گشت. هان، خیلی زود با آلت تناسلی‌اش که خود آن را محل ادرارش (Wiwimacher) می‌نامید آشنا شد و به آن مشغول گشت. او آن را به حیوانات و نیز برخی اشیاء و نه همه، نسبت می‌داد و دربارهٔ وجود چنین چیزی نزد مادرش از خود می‌پرسید. این اندام به معیار تشخیص تبدیل گردید. همچنین او به خود ارضایی عادت کرد، چیزی که برای او برابر بود با خطر اختگی توسط مادرش.

لاکان بر اهمیت کشف حقیقت این عضو در این سن تأکید می‌کند. تولد یک خواهر کوچک زندگی او را دگرگون ساخت و سؤال‌های او را دربارهٔ این اندام و نیز در خصوص تفاوت اعضای تناسلی میان دختران و پسران افزایش داد. او در رؤیا می‌دید که مادرش وی را رها کرده، کمی بعد فوبی از اسب هادر وی تشدید شد.

هم‌اکنون این امکان وجود ندارد که وارد جزئیات مراحل درمان شویم. از نظر فروید، اسب‌ها جایگاهی برای انتقال اضطراب هستند. ردپاهایی از این حضور اسب‌ها در مشاهدات به چشم می‌خورد، برای مثال: سقوط از اسب یارویاری آسی که ممکن است گاز بگیرد.

هان پسر کوچکی بود که مادرش نسبت به او محبت ویژه‌ای ابراز می‌کرد و او را با خود همه‌جا

می‌برد. یکی از نشانه‌های بیماری اش هراس از این امر است که توسط مادر دچار فروپاشی گردد. هراس او در واقع به این دلیل است که نمی‌داند مادر در مقابل عشقی که به وی اظهار می‌دارد، از او چه می‌خواهد. توجه به خواهر کوچکی که به تازگی به دنیا آمده مسئله راحت‌تر می‌کند. در واقع او می‌خواهد بداند با توجه به اینکه از نظر او، خواهر که فاقد آلت تناسلی است، پس چرا مادر دوستش دارد؟ بنابراین خطر اینجا است که او ابتداءً انحصاری میل مادر باشد و علت این است که او برخلاف آنچه که تمایل دارد، تصور خواهد کرد که به خارج از دنیای تخیلات مادر، یعنی مکانی که او جایگاهی را اشغال کرده بود و مادر نیز خشنود بود، پرتاب شده است. هان، هراسی را که موجب پیدایش نوعی فوبی می‌گردد، جایگزین این جایگاه خواهد کرد. مزیت این هراس متمرکز بودن آن بر یک شیء است که از این دیدگاه با اضطراب تفاوت دارد. این هراس به نوعی پیش زمینه اضطراب محسوب می‌شود. به عکس، هراس به وجود آمده عملکردی ساختاری دارد، یعنی نظمی بیش از حد را وارد دنیای کودک می‌کند، ولی به هر حال نظم است. به این ترتیب، مکان‌هایی وجود دارد که کودک می‌تواند به آنجا برود و مکان‌هایی که نمی‌تواند برود. «معنای فوبی، وارد کردن یک ساختار در دنیای کودک است و بادقت بسیار عملکرد درون و بیرون را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد. در مجموع، تا این زمان کودک در درون مادرش بوده» که به تازگی از آن جا بیرون رانده شده است.

آنچه که باعث پدیدار شدن اضطراب می‌گردد، رویارویی با معمای میل مادر است که لاکان آن را میل به دیگری می‌نامد. هراس از شیء و اهمه‌زا که جانشین اضطراب شده، از سوژه در مقابل این میل محافظت می‌کند. زیرا او در برابر وابستگی مطلق خود به دیگری، خلع سلاح شده است. فوبی امکان جانشینی هراس را به فروافتادن در ورطه اضطراب فراهم می‌سازد. همیشه میل به دیگری برای سوژه به گونه‌ای رمزآلود ظاهر می‌شود؛ او چه می‌خواهد؟ از من چه می‌خواهد؟ اضطراب هنگامی پدید می‌آید که سوژه با میل به دیگری مواجه می‌شود و با این کمبود در دیگری برخورد می‌کند که به وجود آورنده میل اوست، اینجا است که سوژه نمی‌داند برای دیگری و میل او چه جایگاهی دارد. به این ترتیب، اضطراب برای سوژه به نوعی نشانه‌گذاری در مقابل ظهور ناگهانی یک رابطه با دیگری تبدیل می‌شود که وابستگی همه جانبه سوژه را به دیگری نشان می‌دهد. در این مفهوم، نظریه لاکان با فرضیه فروید که اضطراب را علامتی درون من تلقی می‌کند که سوژه را از خطری آگاه می‌سازد، منطبق و موازی است. اگر از نظر فروید، این اضطراب، اضطراب جدایی از مادر محسوب می‌گردد، از

دیدگاه لاکان، اضطراب فقدان این جدایی است، یعنی فقدان یک اثر به جا مانده از نمادین سازی این جدایی.

قدرت مطلق جعلی مادر، نوعی خطر برای سوژه ایجاد می‌کند. کلینیکی، در خصوص این طرح تأکید می‌کند: اضطراب بیش از اینکه فقدان حضور باشد، علامتی از حضور همه‌جانبه است. اضطراب چیزی را مطرح می‌کند که مسأله میل برای سوژه، یعنی ابژه‌ای که سوژه می‌تواند برای دیگری باشد، حول آن در چرخش است. آیا طبق تعریف متداول، اضطراب هراسی بدون پایه و اساس منطقی است؟

۲۰۱

لاکان می‌گوید بدون پایه و اساس نیست، در واقع در کارکرد کمبود وارد می‌شود، زیرا با «ویژگی انتقال زمان پیدایش ابژه» مرتبط است، ولی به اندازه‌ای که به علت میل، یعنی آنچه که از ابتدا فراموش شده، مربوط می‌شود، با ابژه این میل مرتبط نیست. به این ترتیب اضطراب به معنای از دست دادن سینه مادر نیست، بلکه چیزی است که سوژه می‌تواند هنگامی که چیز دیگری جانشین ابژه اساساً غایب، یعنی همان علت میل، می‌شود، قریب الوقوع بودن بازگشتش را حس کند. اضطراب فقدان کمبودی است که نقش پشتیبان میل را برای سوژه ایفا می‌کند. لاکان اظهار می‌دارد اضطراب فریب نمی‌دهد، بلکه اطمینانی است که بر اساس واقعیت بنا نهاده شده است. فوبی امکان جایگزین شدن هراس به جای فرو افتادن در ورطه اضطراب را فراهم می‌سازد. ♦ ♦ ♦

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* L'angoisse Comme névrose / Alain Vanier

۱. Alain Vanier، روان‌شناس اسبق بیمارستان‌ها، هم‌اکنون روانکار و استاد در دانشگاه پاریس ۷. دنیس دیدرو است. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: «مقدمه‌ای بر روانکاوی» (انتشارات Nathan، ۱۹۹۶) و «لاکان» (انتشارات Belles lettres، ۱۹۹۸).



پیشگاه علوم انسانی  
پرتال جامع علوم انسانی